

حادثه‌ها

پایان ۱۰سال فرار سارق مسلح بانک

● **باشگاه خبرنگاران:** عامل سرقت مسلحانه از بانکی در اصفهان بعد از ۱۰سال دستگیر شد. سردار سیروس سجادیان، فرمانده انتظامی فارس درباره این متهم گفت: ماموران پلیس در سال ۸۲ مردی به‌نام «ک-ق» را به اتهام سرقت مسلحانه از بانک صادرات کرج دستگیر کرده و به پلیس آگاهی تحویل دادند اما سارق پس از مدتی متواری شد. وی ادامه داد: در تحقیقات مشخص شد فرد فراری سردمسته یک باند است و به سرقت‌های مسلحانه در استان‌های فارس، اصفهان و البرز می‌پرداخته. وی با بیان اینکه برادر متهم فراری که با او همدستی داشت به اتهام مجاریه محکوم شده بود، ادامه داد: در ۲۰ فروردین سال جاری سرقت محموله گواشی تلفن همراه به ارزش بالغ بر پنج‌میلیون‌ریال در استان فارس به‌وقوع پیوست و یکی از سارقان توسط ماموران انتظامی استان فارس دستگیر و معلوم شد ک-ق» در این دزدی نقش داشته است. سردار سجادیان ادامه داد: ماموران پلیس فارس با اتجام اقدامات اطلاعاتی موفق شدند متخفیه‌ا این شرور فراری را در شیراز شناسایی و وی را در عملیاتی غافلگیرانه دستگیر کنند. وی افزود: در بازرسی از متخفیه‌ا این شرور دو قبضه اسلحه کلانشیگف، ۱۷۳ تیرفشنگ جنگی با چهار قبضه خصلاب، یک قبضه کلت کم‌ری، تعدادی مدارک هویتی جعلی و… کشف شد. فرمانده انتظامی فارس بیان کرد: در تحقیقات انجام‌شده از این سارق مسلح دو فقره سرقت مسلحانه بانک از استان اصفهان در سال ۸۸ و یک فقره سرقت مسلحانه محموله موبایل تحت پوشش مامور ناجا در استان فارس کشف شد. سردار سجادیان با بیان اینکه این شرور طی چهارسال گذشته باعث ایجاد ناامنی در جنوب کشور شده بود، ادامه داد: تحقیقات درخصوص کشف جرایم ارتکابی دیگر از این شرور و سارق مسلح ادامه دارد.

پنج قاره

گروگانگیری مرگبار در مدرسه

● **سەئان:**فردی مسلح که تعدادی از دانش آموزان و معلم مدرسه‌ای را در حومه مسکو گروگان گرفته بود، دستگیر شد. در این حادثه معلم مدرسه و یک مامور پلیس کشته شدند. فرد مسلح پس از درگیری با نگهبان مدرسه، وارد آنجا شد و حدود ۲۰دانش‌آموز را گروگان گرفت. مسوولان می‌گویند فرد مسلح یکی از دانش‌آموزان این مدرسه بود. دانش‌آموزان این مدرسه حدود ۱۵سال دارند. علاوه بر دو کشته، یک مامور پلیس نیز در این ماجرا زخمی شد.

مردی زن و فرزندش را آتش زد

● **سەئان:**پلیس هند در پی زندمسوزاندشدن‌رنی همراه فرزندش در میان شعله‌های آتش، شوهر و والدین شوهر این زن را دستگیر کرد. طبق اظهارات اعضای خانواده این زن جوان، والدین شوهر وی به‌دلیل مسایل مربوط به چهریزه دست به این جنایت زده‌اند. مرد هندی و پدر و مادرش با ریختن مواد اشتعال‌زا در محل سکونت این زن و دختر یک‌ساله‌اش، آنان را زنده در آتش سوزاندند.

هر ۸ دقیقه

یک کودک‌ربایی در هند

● **بی‌بی‌سی:** هر هشت‌دقیقه یک کودک در هند ربوده می‌شود. اشتغال کودکان در هند را هر کشور دیگری بیشتر است و بسیاری از مردم این کشور نگران هستند کودکان‌شان برای کار اجباری ربوده شوند. در هند قوانینی برای حمایت از این کودکان وجود دارد اما سازمان دولتی که مسوول حمایت از این کودکان است می‌گوید این قوانین نیاز به اصلاح دارد. «کاشال سینگ» از کمیته ملی حمایت از حقوق کودکان در هند گفت: «بر اساس قانون هیچ کودک زیر ۱۴سال‌ی نباید برای مشاغل خطرناک به کار گرفته شود و این یعنی اگر این مشاغل خطرناک نباشد، می‌توان حتی یک کودک دوساله را به کار گرفت. با این حال پیشنهاد اصلاح این قانون همچنان در پارلمان سرگردان است»

شرق: هنوز وقتی صحبت از شب اعدام می‌شود، تنش به‌لرزه می‌افتد و بغض گلویش را می‌گیرد. هرچند علیرضا -اعدامی نجات‌یافته به‌جنودی- دیگر خطر مرگ را احساس نمی‌کند، اما همچنان در زندان است و خانواده‌اش نیز در تنگنا قرار دارند. همسر علیرضا، همراه سه‌فرزندش در محله‌ای فقیرنشین خارج از شهر به‌جنورد زندگی می‌کند و تحت‌پوشش «کمیته امداد» است، او می‌گوید صاحبخانه، عذرش را خواسته، پسرش ترک تحصیل کرده و شوهرش دچار فراموشی شده‌ است. این زن ۳۲ساله در گفت‌وگو با «شرق» وضعیت زندگی‌اش را شرح داده است.

وقتی به شما خبر دادند شوهرتان زنده است چه احساسی‌داشتید؟

واقعاً فکر نمی‌کردم که اولین سوالتان این باشد. همه تنم دارد می‌لرزد خیلی حالم بد شد. هنوز هم وقتی یاد آن روز می‌افتم انگار می‌میرم و زنده می‌شوم. اگر بخوام خوب احساسم را برای شما توضیح بدهم باید بگویم من هم با علیرضا اعدام شد. یانه بهتر است بگویم من و بچه‌هایم با علیرضا اعدام شدیم. خیلی بد بود.

کی‌ی‌داشتستی شوهرت حکم اعدام‌دارد؟

این مساله پنهانی نبود. همه می‌دانستند که علیرضا محکوم به اعدام شده است. هر هفته به دیدنش می‌رفتم. البته بعضی هفته‌ها هم چون نمی‌توانستم پول رفتم‌وادم را جور کنم، نمی‌رفتم. اما سعی می‌کردم مرتب ببینمش.

کی‌ی‌دانتستیدکی‌قرار است اعدام‌شود؟

نه، خبر ندانستم. یک‌روز قبل از اعدام، علیرضا زنگ زد و گفت به زندان بیا. پرسیدم چه شده؟ گفت، نمی‌دانم. ریس زندان گفته اگر دوست داری می‌توانی خلوات‌ات را ببینی. انگار که قلبم از جا کنده شد. گاهی که به ملاقات شوهرم می‌رفتم، می‌دیدم وقتی بی‌خبر برای ملاقات صدا می‌زنند، یعنی قرار است حکم اجرا شود. بعد هم به ما گفتند هر کسی از خانواده‌اش که دوست دارد می‌تواند علیرضا را ببیند. من بچه‌هایم را برادرشوهرم رفتم. آنجا فهمیدیم که قرار است علیرضا فردای آن روز اعدام شود.

آ در آن ملاقات درباره چه‌چیزی حرف زدید؟

اصلاً مگر می‌شود در آن شرایط حرف زد. برایش می‌رمیم. خیلی گریه کرده بود. من چشم‌های علیرضا را می‌شناسم. قرمزقرمز شده بود. گفت، مرا از این‌د، صدا کردند و دیگر داخل نرندند. گفتند باید در انفرادی باشی. بعد هم فهمیدم قرار است حکم اجرا شود. البته سعی می‌کرد جلو ما خودش را کنترل کند. بچه‌ها را بغل کرد. آنها را بو می‌کرد و می‌بوسید. با برادرش صحبت کرد. دست روی سرم کشید و من را هم بغل کرد. گفت، همه به کنار، اما تو بدان همیشه در قلب من هستی. خیلی دوست دارم. به خاطر عشق تو هر کاری می‌کنم. آخر می‌دانید من و علیرضا خیلی همدیگر را دوست داشتیم. اصلاً یک زن و شوهر خاص بودیم. گفتم، علیرضانی‌خواهم تو را از دست بدهم. گفت، گریه نکن من دیواره می‌شوم. بعد خندید و گفت، ببین من می‌خندم، خدا هر چه بخواهد، همان می‌شود. وقتی داشت می‌رفت، انگار قلبم کنده شد.

آ چطور متوجه شدید زنده مانده‌است؟

آن شب تا صبح نتولیدیم. خودم را زدم و گریه می‌کردم. بچه‌ها خیلی حالشان بد بود. خیلی گریه می‌کردند. صبح که شد سیاه پوشیدیم و عزاداری را شروع کردیم. دایم رفت جنازه را تحویل بگیرد. ساعت حدود ۹صبح بود که زنگ زد و گفت علیرضا زنده است. گفتیم دایی چی می‌گویی، یعنی اعدامش نکردند؟ گفت چرا اعدام کردند، اما زنده مانده است. اصلاً یک حالی بودم، باورم نمی‌شد. اسم اعدامی زنده‌شده را مسوول بیمارستان روی علیرضا گذاشته بود. وقتی دایام رفته و گفته بود آمدم جنازه علیرضا ممقانی را تحویل بگیرم، به او گفتمند، همان اعدامی زنده‌شده را می‌خواهی؟ او در بخش آی‌سی‌یو است. دایم‌ام زنگ زد و گفت شوهرت زنده است. یعنی قدرت خدا را به چشم دیدم. عزا تبدیل

به عروسی و جشن شد. به همه محله شیرینی دادم.

آ وقتی شوهرت را دیدی چه حسی‌داشتی؟

اصلاً همین حالا که دارم برای شما می‌گویم، انگار دارم خواب می‌بینم. باورم نمی‌شد، بغلش کردم. اول حرفی نمی‌زد. به ما گفته بودند، ممکن است فلج شود، خودتان را برای هر چیزی آماده کنید. اما خدا را شکر خیلی بهتر شد.

آ حالا شوهرت در چه وضعیتی‌است؟

فراموشی گرفته خیلی چیزها یادش نمی‌آید.

آ یعنی یادش نیست که اعدام شده‌است؟

حالا یادش نمی‌آید. هر بار که به ملاقاتش می‌روم چند دقیقه‌ای مثل غریبه‌ها به من نگاه می‌کند.

آ چطور با او صحبت می‌کنی؟

خودم را معرفی می‌کنم می‌گویم علیرضا من زن تو هستم. خوب نگاه کن، دستم را بگیر. چندبار که می‌گویم، من را می‌شناسد. می‌گوید، یادم آمد. می‌گویم، علیرضا این‌ها بچه‌های تو هستند. دخترات را نگاه کن. دوباره فکر می‌کند. بعد بچه‌ها را یادش می‌آید. حافظه‌اش از بین رفته. از وقتی از بیمارستان به زندان برده شده، چون دارو به اندازه کافی در دسترس نیست و مثل بیمارستان از او مراقبت نمی‌شود، فراموشی‌اش بدتر شده است. هر بار که می‌روم برایش توضیح می‌دهم که تو اعدام شدی، اما زنده ماندی، بعد دوباره یادش می‌آید. حالت عادی ندارد.

آ دکترها نگفته‌اند چرا اینطور شده‌است؟

می‌گویند به دو دلیل است، اول اینکه اکسیرن به مغزش نرسیده. بعد هم دچار شوک ناشی از اعدام است. می‌گویند، مراقبت زیادی لازم دارد تا خوب شود.

آ چه کارهایی می‌شود برای بهبودی‌اش انجام‌داد؟

باید او را از زندان بیرون بیاوریم تا بتوانیم درمانش کنیم. غذای خوب و مقوی بدهیم. در محیط خانه باشد تا ما را بیشتر یادش بیاید.

آ وکیل علیرضا در مورد راهکار قانونی با شما صحبت نکرده‌است؟

راهنی این است که ۳۰۰میلیون تومان «وثیقه» بگیریم، بیرون بیاید. اما من هر کاری بکنم، نمی‌توانم این سند را جور کنم. اصلاً برایم ممکن نیست. آنقدر فقیر هستیم که در خرج خانام مانده‌ام.

حوادث



همسر اعدامی زنده‌شده در گفت‌وگو با «شرق»:

شوهرم «فراموشی» گرفته است

وثیقه ۳۰۰میلیون تومانی نداریم

آ خرج خان‌ات را چطور تامین می‌کنی؟

تحت‌پوشش «کمیته امداد» هستیم. ماهی ۶۰هزار تومان از آنجا می‌گیرم. یارانه هم می‌گیرم. با همین پول مجبورم هم خرجی خانواده و هم اجاره‌خانه را بدهم. هزینه‌های علیرضا هم هست.

آ در حال حاضر خان‌ات کجاست؟

خارج از به‌جنورد است. ما در حاشیه شهر زندگی می‌کنیم. از جایی که ما هستیم تا شهر با ماشین ۲۰دقیقه راه است. بچه‌های مجبور هستند، در شهر به مدرسه بروند. اما حالا یک هفته است که پسر مدرسه نمی‌رود.

آ چرا؟

نمی‌توانیم کرایه ماشین را جور کنیم. گفت، بگذار خواهرهایم درس بخوانند. اشکالی ندارد، من مدرسه نروم. چپام فداکاری کرد. دوم دبیرستان است. خیلی درسش خوب است. اما پولمان نمی‌رسد. از جایی که ما هستیم تا جایی که پسرم به مدرسه می‌رود، باید ۱۰۰هزار تومان کرایه ماشین بدهد. همین‌طوری می‌شود. روزی هزار تومان. نتوانستیم پولش را بدهیم. مثلاً من خودم وقتی برای دیدن علیرضا می‌روم شش‌هزار تومان کرایه ماشینم می‌شود. هفته پیش گفتند، برایش دارو بخر. نسخه را به داروخانه بردم و دارو را خریدم. بعد هم دوباره به زندان برگشتم. پول داروها شد ۱۱هزار تومان. من پول ندارم بدهم. به خدا هیچ پولی ندارم. برای خدای که اجاره کرد‌هایم، چهارمیلیون تومان پول پیش دادم و ۱۰هزار تومان اجاره می‌دهیم. صاحبخانه می‌خواست اجاره را بالا ببرد. خانه هیچ امکاناتی ندارد. در آشپزخانه حتی یک کابینت نیست و من ظرف‌هایم را در سبد می‌گذارم. البته اشکالی ندارد. سرنوشت من هم این بود. اما راستش صاحبخانه جولیمر کرده و می‌گوید باید بروی یا کرایه را زیاد کنی. با این وضعیت چه بایدبکنم؟

آ دنبال خانه جدیدرفته‌ای؟

کدام خانه؟ دلت خوش است. صاحبخانه می‌گوید، نمی‌توانم چهارمیلیون تومان‌ت را بدهم که بسروی من هم یک‌ونیم‌میلیون تومان قرض کرده بودم که بپانه خانه دیگری را بخرم. اما صاحبخانه جدید گفت، یا همه پول را بده و بیا بنشین، یا پولت را پس می‌دهم. پول را پس گرفتم و دوباره به صاحبش برگردانم. حالا صاحبخانه وسایلم را به حیاط ریخته و می‌گوید،

اگر کرایه را زیاد نمی‌کنی برو.

آ یعنی حالا شما در خیابان زندگی می‌کنید؟

یک‌روز در خیابان بودیم. با سبجه چه کنم؟ برادرم آمد و واسطه شد و به صاحبخانه گفت، بگذار چندماه‌ی اینجا باشند تا جایی ارزان‌تر پیدا کنیم. انگار بدبختی‌های من تمامی ندارد. این وسط به من می‌گویند ۳۰۰میلیون تومان سند بیاور. یکی نیست بگوید، اگر این پول را داشتیم که شوهرم مواد نمی‌فروخت. ما از بدبختی به این روز افتادیم. نان شب نداریم بخوریم.

آ شنیدهام کار می‌کنی؟

وقتی علیرضا را بازداشت کردند، دیگر همان آبیاریکه هم قطع شد. او برای آدم دیگری مواد جابه‌جا می‌کرد و پولش مال خودش نبود. مال کسی دیگر بود. وقتی او را گرفتند، خیلی فقیر شدیم. من در خانه‌های مردم کار می‌کردم. در این چهارسال، نگذاشتم آبرویش رود و خدای نکرده به بدبختی بیفتم، آبرویم را برد، اما آبرویش را حفظ کردم.

آ چرا چنین کاری برای شوهرت کردی؟ چرا از او جدا نشدی؟

ما عاشق و معشوق بودیم. علیرضا پسر خاله من بود. از همان نوجوانی دوستش داشتم. خیلی مرد بود. خدا سایش را از سرم کم نکند. خیلی دوستش دارم. عشق ما در فامیل معروف بود. حالا هم آبرویش را حفظ می‌کنم. از دستش دلخور هستم. اما دوستش دارم. علیرضا مرد چشم‌پاکی بود. خدا را شاهد می‌گیرم، چشم به ناموس یا مال مردم نداشت. من را هم خیلی دوست داشت. مرد باشرقی بود. اما خبه بدبختی، بد دردی است. آدم را به راه راهی می‌کشاند. با این حال دزد ناموس مردم نبود. حواسم به زندگی‌اش بود.

آ فامیل برای اینکه آواره نشوی کمکت نمی‌کنند؟

هرکس به اندازه خودش گرفتار است و بدبختی‌های خودش را دارد. بندگان خدا دستت من را می‌گیرند. اما جقدر می‌توانند این کار را بکنند؟ اگر بتوانم علیرضا را بیرون بیاورم و چندماه‌ی در خانه به او رسیدگی کنم و بچه‌ها دورش باشند، شاید فراموشی‌اش درست شود. اصرار دارم که پسرم درس بخواند. من که بدبخت شدم، اما می‌خواهم خدا سرنوشت آنها را مثل من نکند. بچه‌ها اگر درس بخوانند، اینطوری نمی‌شوند. اگر پول داروها، علیرضا نبود، شاید می‌شد کرایه ماشین بخرم را بدهم. اما حالا نمی‌شود. حالا باز شکر که خدا علیرضا را به ما داد. آخر شما نمی‌دانید که علیرضا به من گفت، تو نگوین زندگی من هستی. همه‌چیز را درستم می‌کنم. اما بنده خدا گرفتار شد.

آ حالا چه خواسته‌ای از مسوولان داری؟

خواست‌ام این است حالا که لطف کردند و به او عفو دادند، کمک کمی به من بکنند، زندگی کنیم. علیرضا دیگر دنبال خلاف نمی‌رود. بایبند و وضعیتش را ببینند. خودشان دلشان به‌رحم می‌آید. سرنوشت بچه‌های من را ببینند، متوجه می‌شوند علیرضا چرا موادفروش شد. چندماه دیگر صاحبخانه دوباره وسایلم را بیرون می‌رزد. آن‌وقت توقع دارید من چه بکنم؟ حالا که خدا خواست و شوهرم زنده ماند، حداقل کمک کنی تا ما زندگی کنیم. این وضعیت برای من مثل مرگ است. دیگر نمی‌توانم بنشینم که این‌بار پسرم برای تأمین خورد و خوراک ما مجبور شود، خلاف کند و بعد هم او را بگیرند و سرنوشتی مثل سرنوشت پدرش داشته باشد. ما حالا به حمایت نیاز داریم. اینکه ولمان کنند به امان خدا و در بدبختی باشیم و بعد بگویند، چرا چنین و چنان شد که نمی‌شود. یکی نباید بگوید دردتان چه بود؟ چرا شوهرت موادفروش شد؟ بایبند وضعیت زندگی من را ببینند. جایی زندگی می‌کنم که اگر نصفه‌شش بچام مریض شود، ماشین نیست که او را به بیمارستان ببرم. ما احتیاج به کمک داریم. کمیته‌ا تا یک جایی در برابر پولی و بدبختی می‌توانند مقاومت کنند. خدا را شکر بچه‌هایم سالم هستند. کار خلاف نمی‌کنند. اما مسوولان هم توجهی به بدبخت‌هایی مثل ما کنند خدا شاهد است که من گاهی برای خرید یک نان می‌م‌م‌م.

رخداد

مرگ در صف توزیع کالا

شایعه با واقعیت؟

● **شرق:** مرگ دونفر در صف‌های توزیع سبید کالا و سکنه فردی که این سبید به او تعلق نگرفته است خبری بود که رسانه‌ها دیروز منتشر کردند اما ارتباط این حوادث با توزیع کالا به اثبات نرسیده است. در یکی از خبرها اعلام شد مردی ۶۰ساله در صف مقابل فروشگاه رفاه کرمانشاه جان باخت. سردار کشوری- فرمانده نیروی انتظامی استان کرمانشاه- اگرچه مرگ این مرد را تأیید کرد، اما علت آن را عارضه قلبی دانست و گفت: «به هیچ‌عنوان اتفاقی که برای مرد ۶۰ساله در مقابل فروشگاه زنجیره‌ای محل توزیع سبید کالا به‌وجود آمده ارتباطی به ازدحام جمعیت یا چیزی شبیه به این نداشت. این مرد در فاصله معناداری نسبت به صف توزیع کالا قرار داشته و بررسی‌های دقیق پلیس و پزشکان نشان می‌دهد که مرگ او به‌دلیل ایست قلبی بوده.» وی افزود: در همان ابتدا مشخص بود که حاشیه‌دارشدن این حادثه فقط به‌دلیل نزدیکی به صف توزیع کالا بود وگرنه دلیل مرگ، ایست قلبی با دلایل معمولی است.» در همین حال عرش‌نیز، گزارش داد در نیمه‌شش دوازدهم‌بهمن «امهدی فرجی- جوان ساکن هشترود، با اطلاع از عدم تعلق سبید کالا به وی از طریق پیامک، به دلیل فشار عصبی وارده سکنه کرده و راهی بیمارستان شد. طبق این خبر این جوان ۵۵ساله که شاگرد نانواپی است، هم‌اکنون در بیمارستان امام‌حسین(ع) هشترود بستری و وضعیت عمومی‌اش در حال بهبود است ولی هیچ نقل‌قولی از این جوان یا مقامات بیمارستانی و مسوولان دیگر درباره ارتباط بیماری فرجی با توزیع کالا منتشر نشد.

همچنین دیروز خبری منتشر شد مبنی بر اینکه یکنفر روز یکشنبه در منطقه تهرانسر در صف دریافت سبید کالا جان خود را از دست داد که این خبر هم تاکنون به تأیید نرسیده است.

بازگرداندن کیف پول

و طلا به صاحبش

● **واحدمرکزی‌خبر:** امتاتدار هندیجانی، کیف پول و طلاى گمشده را به صاحبش بر گرداند. فرماندار هندیجان گفت: محمود چاروسایی روز یکشنبه کیف پول حاوی ۹میلیون۲۰۰هزارتومان، ۱۱ سکه بهارآزادی و یک دستبند طلا را در مسجدی در هندیجان پیدا کرد. فرج‌اللهی افزود: این فرد امتاتدار که مغازدار است با نصب اطلاعیه در مناطق مختلف شهر درخصوص پیداکردن صاحب این کیف اقدام کرد. صاحب این کیف که از اصفهان به هندیجان آمده بود با دیدن اطلاعیه توانست کیف گمشده خود را پیدا کند.

جزییات بزرگ‌ترین

سرقت ۵۰سال اخیر در کرمان

● **مهر:** رییس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان کرمان از دستگیری عاملان بزرگ‌ترین سرقت طی ۵۰سال گذشته در این استان خبر داد. هوشنگ توضیح داد: بامداد ۱۴بهمن سال گذشته بعد از اطلاع از آتش‌سوزی ساختمان سه‌طبقه پزشکان متوجه سرقت از طلافروشی مجاور شدیم. پورزاقی ادامه داد: سارقان دیوار ۳۵سانتیمتری پشت جواهرفروشی را تخریب کرده و از پشت گاو صندوق، آن را بریده و دوطبقه آن را که حاوی جواهرات گرگقیمت بود، تخلیه کرده بودند. پورزاقی بیان کرد: سارقان به مدت ۳۰ ساعت در همان ساختمان سه‌طبقه مشغول به کار بودند تا بتوانند به گاوصندوق راه یابند و پس از انجام سرقت محل را به آتش کشیدند. وی تصریح کرد: بازگرددان ۵۰درصد از اموال مسروقه از صبح دیروز آغاز شده است و مابقی اموال نیز در املاک و وسایل نقلیه سرمایه‌گذاری شده که دستور توقیف آنها صادر شده است. وی اظهار کرد: همسر یکی از سارقان مسوولیت فروش بخشی از اقلام سرقتی را برعهده داشته که این فرد نیز هم‌اکنون در بازداشت بهسر می‌برد.



اگر به **کیفیت عالی** می اندیشید

تورهای متفاوت و لوکس خانوادگی

مالزی – سنگاپور

چین

پکن، شانگهای، هانگزو

پرداخت کلیه ورودیه‌ها

گشت‌های کامل روزانه با نهار

فطرس مجری مستقیم، اجرای متفاوت ۱۱۱۱ ۹۹ ۸۸۸

اولین تور اپر اتورهای گروهی ایرانگردی به همه مقاصد

مارکو پولو

تور دور ایران

۱۶ ژوئن ۲۰۲۸ اسفند تا ۱۴ فروردین

بازدید از ۱۲ اثر ثبت شده جهانی

تور بوشهر لیان

تور بندرعباس قشم هرمز

تور شوش زیگورات چغازنبیل

تور کرمان گواشیر

تور جزیره عجایب هفتگانه قشم

تور یزد ایساتیس

تورهای مشهد

تور اصفهان نصف جهان

تور ماجراجویی در سرزمین عشایر بختیاری

تورهای ایرانگردی نوروز ۹۳

IranMarcoPolo.com

جیت مشاهده اطلاعات تمامی تورها و سفرنامه ها به وب سایت مراجعه نمایید

۶۴ ۳۵ ۵۰ ۸۸-۰۲۱

آژانس هواپیمایی و بین المللی راه سبز

شهرت اتفاقی نیست با بیش از ۳۰ سال سابقه

برای پروازهای خارجی خود پول زیادی نپردازید آمریکا، کانادا، اروپا و آسیا تخصص ماست

نیویورک	سان فرانسیسکو	۳۹/۲۰۰/۰۰۰ ریال	میلان	۱۰/۸۰۰/۰۰۰ ریال
واشنگتن	تورنتو	۲۶/۳۰۰/۰۰۰ ریال	فرانکفورت	۱۳/۳۰۰/۰۰۰ ریال
هیوستن	ونکوور	۲۹/۴۰۰/۰۰۰ ریال	سیدنی	۳۵/۵۵۰/۰۰۰ ریال
شیکاگو	مونترال	۲۵/۳۵۰/۰۰۰ ریال	کوانجو	۲۴/۹۰۰/۰۰۰ ریال
لس آنجلس	پاریس	۳۴/۵۰۰/۰۰۰ ریال	پکن	۱۲/۹۰۰/۰۰۰ ریال
بوستون	رم	۳۱/۷۲۰/۰۰۰ ریال	کوالالامپور	۱۰/۸۰۰/۰۰۰ ریال

راه سبز

رزرو هتل در سراسر دنیا (۳۰خط)

۸۸ ۶۸ ۶۸ ۱۰

www.Flytoiran.com